نماز اول وقت و آثار آن

محمدجواد حسنی

یکی از مهم‌ترین احکام اسلام که مورد توجه ویژه خداوند قرار گرفته، نماز است که در آیات و روایات فراوانی برآن تأکید شده است. در حدیث مشـــهور امام باقر(ع) می‌توان به جایگاه این عبادت در پرونده اعمال دســـت یافت که فرمود:«... إنّ أوّلَ مَا یُحَاسَـــبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا...»[1]؛ اولین چیزی که در قیامت از بنده سؤال می‌شود نماز است، پس اگر قبول شود اعمال دیگرش نیز قبول می‌شود.»

مقدمه بررسی پرونده افراد در روز قیامت، نماز است و محاسبه و قبول دیگر عبادات معطل تأیید نماز بندگان است. قبولی نماز نیز شـــرایط و مراقبت‌هایی نیاز دارد که در برخی روایات بر آن تأکید شـــده همانند: «أحَبُّ الْعِبادِ إلَی اللهِ عَزّوَجَلّ رَجُلٌ صَدوقٌ فی حَدیثِهِ مُحافِظٌ عَلی صَلاتِهِ»[2]؛ محبوب‌ترین بنده نزد خدای عزّوجلّ کسی است که راستگو و مراقب نمازش باشد.»

یکی از مراقبت‌ها و محافظت‌های لازم برای نماز، توجه به زمان اقامه نماز است. قطعاً محافظت بر نماز به معنای خواندن نماز نیست چون قرار است در این روایت محبوب‌ترین افراد نزد خداوند معرفی شود و کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند از این فضاها بسیار دور است. در ادامه به برخی از روایات که به فضیلت وقت نماز اشاره دارند پرداخته خواهد شد.

الف) تأکید بر نماز اول وقت

از امام صادق(ع) پرســـیدند که بهترین اعمال کدام است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا وَ بِرّ الْوَالِدَیْنِ وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللهِ»[3]؛ دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند نماز اول وقت، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداست.»

از آنجا که نمازهای روزانه، زمان‌های مشخص و محدودی دارند، منظور از عبارت «الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا» نمازخواندن در اول وقت است وگرنه برای نمونه خواندن نماز ظهر از ابتدای ظهر تا غروب آفتاب نمی‌تواند بافضیلت‌ترین عمل باشد؛ چراکه چنین کاری یک عبادت معمولی است؛ اما آنچه این عبادت را این مقدار بالا خواهد برد، انجام آن در ابتدای وقت است.

در حدیث دیگـــری امام صادق(ع) دربـــاره نماز اول وقت می‌فرمایـــد: «إنّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأوّلِ عَلَـــی الْآخِرِ کَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَی الدُّنْیَا»[4]؛ برتری نماز اول وقت نســـبت به آخر وقت، مانند برتری آخرت است نســـبت به دنیا.» در روایتی امام صادق(ع) وقت عمومی نمازهای روزانه را به دو قســـمت اول وقت و زمان مجاز برای خواندن نماز تقســـیم می‌کنند: «لِکُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أوّلُ الْوَقْـــتِ أفْضَلُهُ وَ لَیْسَ لِأحَدٍ أنْ یَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَیْنِ وَقْتاً إلّا فِی عُذْرٍ مِنْ غَیْرِ عِلّةٍ»[5]؛ برای هر نماز دو وقت است و اول وقت آن، بهتر است و کسی نباید که آخر وقت را وقت نماز قرار دهد، مگر آنکه عذر موجّهی داشته باشد.»

بر اساس این روایت، تأخیر انداختن نماز از اول وقت مذمت شده و ثواب و فضیلت نماز اول وقت آن‌قدر فراوان است که گویی نماز در غیر اول وقت فقط در موارد ضرورت و پیش آمد مشکلات، جایز است. بنابراین؛ فضیلت نماز اول وقت با دیگر زمان‌ها، قابل مقایسه نیست و این دسته از روایات، تأخیر نماز را برای مؤمنان، ضرر و خسارت بزرگ محسوب می‌کند.

ب) علت تأکید بر اول وقت

در کنار تأکیدات فراوان بر اقامه نماز در اول وقت، برخی روایات نیز به حکمت آن اشاره کرده‌اند، همانند: «زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأبِی جَعْفَرٍ أصْلَحَـــکَ اللهُ وَقْتُ کُلِّ صَلَاةٍ أوّلُ الْوَقْتِ أفْضَلُ أوْ أوْسَـــطُهُ أوْ آخِرُهُ فَقَالَ أوّلُهُ إنّ رَسُولَ اللهِ قَالَ إنّ اللهَ عَزّوَجَلّ یُحِبُّ مِنَ الْخَیْرِ مَا یُعَجِّلُ»[6]؛ زراره گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح فرماید! آیا اول وقت نماز بهتر است، یا وسط و یا آخر آن؟ حضرت فرمودنـــد: اول آن، همانا رســـول خدا(صلّی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: براســـتی خدای عزّوجلّ عمل نیکی را که زودتر انجام شود، دوست می‌دارد.»

حفاظت از عذاب دنیوی، مرگ آسان، دور شدن غم و اندوه، در امان بودن از شـــر شیطان و... از جمله فوائدی است که در روایات برای توجه به اول وقت نماز، بیان شده است.

از آنجا که نمازهای روزانه، زمان‌های مشخص و محدودی دارند، منظور از عبارت «الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا» نماز خواندن در اول وقت است وگرنه برای نمونه خواندن نماز ظهر از ابتدای ظهر تا غروب آفتاب نمی‌تواند بافضیلت‌ترین عمل باشد؛ چرا که چنین کاری یک عبادت معمولی است؛ اما آنچه این عبادت را این مقدار بالا خواهد برد، انجام آن در ابتدای وقت است.

مؤمنـــان باید تلاش کنند تا در عمل خیری همچون نماز، تأخیر به وجود نیاید و بر اساس تأکید قرآن که در توصیف مؤمنان فرموده: «أُولَئِکَ یُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ»(مؤمنون، آیه ۶۱) پس باید نماز را در ابتدای وقتش اقامه کنند. در روایت دیگری امام باقر(ع) بر همین مســـئله تأکید دارند: «اعْلَمْ أنّ أوّلَ الْوَقْتِ أبَداً أفْضَلُ فَعَجِّلْ بِالْخَیْرِ مَا اسْتَطَعْتَ...»[7]؛ بدان که اوّل وقت همیشه بهتر است، پس بشتاب برای نیکی به اندازه‌ای که بتوانی...»

در حدیث دیگری امام سجاد(ع) برای بی‌رغبتی و زهد نسبت به دنیا چنین می‌فرماید: «مَنِ اهْتَمّ بِمَوَاقِیتِ الصَّلَاةِ لَمْ یَسْتَکْمِلْ لَذّةَ الدُّنْیَا»[8]؛ هرکس بر اوقات نماز اهمیّت قائل شود، لذّت دنیا را به‌طور کامل درک نخواهد کرد.» نسخه امام(ع) برای کسانی که می‌خواهند شیرینی دنیا، آنها را دچار گمراهی نکند، توجه و تأکید بر نماز اول وقت است.

رها کردن کارهای دنیایی در یک زمان مشخص و مشغول شـــدن به عبادتی همچون نماز که باید تمام توجه به پروردگار معطوف شـــود، تمرین خوبی برای دوری و کم‌اهمیتی دنیا در چشم مؤمنان محسوب خواهد شد.

مقدمه بررسی پرونده افراد در روز قیامت، نماز است و محاسبه و قبول دیگـــر عبادات معطل تأیید نماز بندگان است. قبولی نماز نیز شرایط و مراقبت‌هایی نیاز دارد که در برخی روایات بر آن تأکید شده است.

ج) برخی از فوائد نماز اول وقت

اهل‌بیت(ع) در برخی کلماتشان برای تشویق مردم به نماز اول وقـــت، فوائدی و ثمراتی را بیان کرده‌اند که به برخی از این روایات اشاره می‌شود: در روایت نخست، امیر مؤمنان علی(ع) از رسول خدا(ص) گزارش می‌کند که حضرت چنین فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ اهْتَمّ بِمَوَاقِیتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشّـــمْسِ إلّا ضَمِنْتُ لَهُ الرّوْحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَ الأحْزَانِ وَ النّجَاةَ مِنَ النّارِ...»[9]؛ هیچ بنده‌ای به حفظ اوقات نماز و جریان و حرکت خورشید اهتمام نورزد جز اینکه راحتی وقت مرگ و قطع غم و اندوه‌ها و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم...» در این روایت، مرگ راحت، زدوده شدن غم‌ها و نجات از آتش جهنم از فوائد توجه به اول وقت نماز برشمرده شده است. در کلام دیگری از پیامبر اعظم(ص) در باره افرادی که اول وقت نماز را رعایت می‌کنند چنین آمده است:

«إذَا أنْزَلَ اللهُ عَاهَةً مِنَ السّـــمَاءِ عُوفِی مِنْهَا حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ رُعَاةُ الشّمْسِ أی الْحَافِظُونَ لِأوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ عُمّارُ الْمَسَاجِدِ»[10]؛ زمانی که خداوند آفتی از آســـمان نـــازل کرد، حاملین قرآن و رعایت‌کنندگان خورشید، یعنی کسانی که از اوقات نماز محافظت می‌کنند و آبادکنندگان مساجدند، از این آفت در امانند».

بر اساس این روایت نیز، در امان بودن از عذاب‌های دنیوی یکی دیگر از ثمرات توجه به اول وقت دانسته شده است. همچنین امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید: «ملک‌الموت یدْفَعُ الشّیطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَی الصّلَاةِ وَ یلَقّنُهُ شَـــهَادَةَ أنْ لَا إلَهَ إلّا اللهُ وَ أنّ مُحَمّداً رَسُولُ اللهِ فِی تِلْکَ الْحَالَهِ الْعَظِیمَه»[11]؛ ملک‌الموت از کسی که از نمازش محافظت می‌کند، شر شیطان را در هنگام مرگ، دفع کرده و شهادتین را به او تلقین می‌کند.» یکی از بحران‌های زندگی ایمانی، لحظه مرگ است که شیطان تمام تلاش خود را می‌کند تا در آخرین دقایق و فرصت، بتواند ایمان فرد را از بین ببرد. در این زمان اســـت که فرشته مرگ، از کسانی که بر نماز اول وقت مراقبت داشته‌اند، حمایت می‌کند و شهادت بر یکتایی خداوند و نبوت پیامبر اکرم(ص) را برای او تلقین و بازگو می‌کند.

جمع‌بندی

نماز از پراهمیت‌ترین عبادات در میان اعمال عبادی محسوب می‌شود که برای ارتقا، نیازمند مراقبت‌ها و رعایت برخی آداب است که یکی از آنها، اقامه در ابتدای وقت است. در روایات نیز به علت‌هایی مانند فضیلت سرعت گرفتن در کار خیر، بر خواندن نماز در ابتدای وقت تأکید شده است.

همچنین حفاظت از عذاب دنیوی، مرگ آسان، دور شدن غم و اندوه، در امان بودن از شـــر شـــیطان و... از جمله فوائدی است که در روایات برای توجه به اول وقت نماز، بیان شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج۳، ص ۲۶۸. ۲. ابـــن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۹۵. ۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق / مصحح: محدث، جلال‌الدین، قم: دار الکتب الإســـلامیه، چـــاپ دوم، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۹۲. ۴ تا ۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اســـلامیه، چاپ چهـــارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، صص ۲۷۴. ۹. مفید، محمد بن محمد، الأمالی(للمفید)، محقق / مصحح: اســـتاد ولی، حســـین و غفاری علی‌اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۳۶. ۱۰. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۴۹. ۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: غفاری، علی‌اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۳۷.

چراغ راه

حرام شدن بهشت به ثروتمندی که به محتاجان قرض‌الحسنه نمی‌دهد!

قال النبی(ص): «من احتاج الیه اخوه المسلم فی قرض و هو یقدر علیه فلم یفعل، حرم الله علیه ریح الجنّه».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که برادر مسلمانش بر اثر تهیدستی به قرض گرفتن از او نیاز پیدا کند، و او با وجود اینکه توانایی قرض دادن را دارد، قرض ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۱۳۸

حکایت خوبان

الگوی رفتاری امام حسین (ع) در قرض‌الحسنه

فقیری از انصار برای تقاضای کمک نزد امام حسین (ع) آمد. آن حضرت قبل از آنکه فقیر سخن بگوید، به او فرمود: برادر انصاری! چهره خود را از ذلت تقاضا کردن حفظ کن و تقاضای خود را در صفحه‌ای بنویس. من به خواست خدا آنچه را که مایه شـــادمانی‌ات است به تو خواهم داد. او در کاغذی نوشت: فلانی مبلغ پانصد دینار از من طلب دارد و اصرار می‌کند که آن را بپردازم با او صحبت کن که مرا تا هنگام تمکن مالی مهلت دهد. حضرت نوشته او را خواند و سپس به خانه خود رفت و کیسه‌ای محتوی هزار دینار آورد و به او داد و فرمود: پانصد دینار از این مقدار را به طلبکارت بده و بقیه را در سایر نیازمندی‌هایت مصرف کن، و نیاز خود را فقط به افراد دیندار، جوانمرد و انسان‌های پاک‌سرشت بگو، چون دیندار، به جهت دینش آبروی تو را حفظ می‌کند، و جوانمرد به ســـبب جوانمردی‌اش از ناامید ســـاختن تو حیا می‌کند و انسان پاک نیز شرافتش مانع می‌شود که تو را با دست خالی رد کند و می‌داند که تو دوست نداری آبرویت ریخته شود.[1]

۱- تحف العقول، ص ۲۸۱

پرسش و پاسخ

عوامل کمرنگ شدن سنت قرض‌الحسنه در جامعه

پرسش:

چه عواملی موجب می‌شود سنت قرض‌الحسنه به عنوان یک ارزش اجتماعی و اخلاقی در جامعه کمرنگ شود؟

پاسخ:

مفهوم قرض‌الحسنه

واژه قرض در لغت به معنای بریدن است. از این‌رو در زبان عربی به قیچی که برنده است مقراض می‌گویند. اما در اصطلاح، قرض‌الحسنه به معنای این است که پول یا کالاهای دیگر را انسان بدون چشمداشت مادی و سود و بهره آن و بی‌منت و فقط برای رضا و خشنودی خدا به افراد نیازمند بدهد. استعمال این واژه در وام یا کالاهای بدون بهره و بی‌منت از این جهت است که انسان وقتی می‌تواند به چنین کار نیکی توفیق یابد. که به مال و ثروت دلبستگی نداشته باشد و مهر و محبت آنها را از دل ببرد و قطع نماید. در غیر این صورت به چنین توفیقی دست نخواهد یافت. به تعبیر دیگر قرض دهنده، قسمتی از اموالش را از خود می‌برد و به قرض‌گیرنده می‌دهد. گفتنی است که قرض‌الحسنه، فقط منحصر به اعطای پول بی‌منت و بی بهره به کسی نیست، بلکه شامل کالاهای دیگری نیز می‌شود. مثلاً همسایه‌ای می‌خواهد عروسی کند و نیاز به فرش و ظرف یا مکان اضافی دارد و شـــما این نیازهای او را با همان شاخص‌های قرض‌الحسنه تامین می‌کنید که این هم از مصادیق قرض‌الحسنه به‌شمار می‌آید. به هر حال قرض‌الحسنه و توفیق انجام انفاق‌های مالی به بریدگی، وارستگی و انقطاع کامل انسان از وابستگی‌ها ومحبت دنیا بستگی دارد، چراکه اگر انسان به محبت دنیا و مطامع و ثروت آن وابســـته باشد، و از آن دل نکند، هرگز حاضر نمی‌شود به فرد نیازمندی قرض‌الحسنه پول و یا کالاهای دیگر را بدهد. قرآن‌کریم با صراحت این خصیصه الهی و انسانی را در آیه شریفه ۹۲ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید.» یعنی در واقع انسان باید به مرحله‌ای از قطع وابستگی‌های مادی و دنیوی برسد که بتواند از مما تحبون و آنچه دوست می‌دارد به دیگران و نیازمندان انفاق کند. از منظر عبادت هم می‌توان عبادت را به دو گونه تقسیم کرد: عبادت مالی و غیرمالی. عبادت غیرمالی شامل نماز و روزه و برخی دیگر از تکالیف از این دست است، و عبادت مالی شامل خمس، زکات، قرض‌الحسنه و انفاق و صدقه و... باشد لازمه عبادت‌های غیرمالی پاگذاشتن روی هواهای نفسانی و تعبد در برابر خدا و بندگی او می‌باشد و در عبادت‌های مالی نیز لازمه آن دل کندن از وابستگی‌ها و قطع کامل حب الدنیا است.

آثار قرض‌الحسنه در جامعه

قرض‌الحسنه نه‌تنها یک ارزش اجتماعی است، بلکه یک ارزش اخلاقی نیز به حساب می‌آید. زیرا اولاً: موجب رواج نیکی‌ها و خصلت‌های الهی و انســـانی در جامعه می‌شود، و ثانیاً: روح برادری و عطوفت و مهربانی و همدلی را در روابط اجتماعی زنده می‌ســـازد و موجب سلامت جامعه از ربا و پیامدهای شـــوم و ویرانگر آن می‌شـــود، به همین دلیل در روایات اسلامی، به عنوان یکی ازحقوق مؤمنان نسبت به یکدیگر یاده شده است. امام باقر(ع) در ضمن شمارش حقوق مؤمن نسبت به مؤمن می‌فرماید: «و یفرج عنه کربته و یقضی دینه» از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که اندوه او را برطرف سازد و قرضش را ادا کند.(اصول کافی، ج۲، ص۱۶۹) اما از جمله مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار و کمرنگ‌کننده روی ارزش اخلاقی قرض‌الحسنه، غلبه جهان‌بینی مادی و فرهنگ ارزش‌های دنیوی و شدت وابستگی‌های افراد جامعه از یک‌سو و سوءاستفاده عده‌ای که قرض‌الحسنه را به هر نحو ممکن می‌گیرند اما از بازپرداخت آن ســـر باز می‌زنند و با این کار خود موجبات بدبینی و از بین رفتن اعتماد در روابط اجتماعی را فراهم می‌آورند، همچنین دستگاه قضائی حاکم بر کشور باید به‌گونه‌ای در این رابطه ورود کند که این اعتماد و اطمینان در قرض‌دهندگان به وجود آید که با فرض پس‌ندادن بموقع قرض‌الحسنه میزان پول و یا کالای قرض‌الحسنه آنان از بین نرفته و بازپس‌گرفته خواهد شد.

قرض‌الحسنه در قرآن

در قرآن سیزده‌بار با واژه‌های گوناگون سخن از قرض‌الحسنه به میان آمده است، و هرجا که کلمه «قرض» در قرآن آمده، به دنبال آن کلمه حسناً نیز آمده است. شاخص‌های قرض دهنده از منظر قرآن عبارتند از: ۱- آبرومندانه باشد ۲- بی‌منت باشد ۳- بدون چشمداشت به سود و بهره باشد ۴- برای خشنودی و رضای الهی باشد ۵- از روی میل و علاقه باشد. در اینجا به دو نمونه از آیات اشاره می‌کنیم:

۱- اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما چند برابر سازد و شما را می‌بخشد و خداوند تشکرکننده و بردبار است.(تغابن-۱۷)

۲- اگر نماز به پا دارید و زکات بدهید و به رســـولانم ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و قرض‌الحسنه به خدا بدهید، گناهان شما را محو می‌کنم و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنیم.(مائده-۱۲)

قرض‌الحسنه در روایات

پیامبر اکرم(ص) در سنت خود و خاندان رسالت در گفتار و رفتارشان به قرض‌الحسنه اهمیت فراوانی می‌دادند و خود در این راه پیش‌قدم می‌شدند و پیروان‌شان را با تاکیدهای فراوان به این امر مقدس دستور می‌دادند، در اینجا به دو نمونه از روایات بسنده می‌کنیم:

۱- پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، به اندازه هر درهمی که به او می‌دهد، به بزرگی کوه احد از کوه‌های رضوی طور سینا برای او پاداش‌هایی است و اگر در مورد گرفتن طلب خود با آن مؤمن مدارا و رفاقت کند، همانند برق خیره‌کننده و درخشان بدون حساب ازروی پل صراط بگذرد.(وسایل‌الشیعه، ج۱۳، ص۸۸)

۲- امام صادق(ع) می‌فرماید: هر مســـلمانی که برای رضای خدا به مســـلمانی قرض‌الحسنه بدهد، حتماً خداوند پاداش آن را مانند پاداش صدقـــه‌دادن حســـاب می‌کند، تا هنگامی که آن قرض بـــه او بازگردد. (ثواب‌الاعمال، ص۳۰۸)

به دل سفر کنید!

صبحـــگاه، کمی بعد از طلوع فجر در هـــوای غبارآلود قم، هنوز خیابان‌ها از صدا پر نشده و انبوه جمعیت خیابان را متراکم نکرده بودند، روانه خیابان مرکزی شهر شده و با طی کردن طول کوچه باریک و خلوت، به در منزلش که سال‌ها مأوای نیازمندان اهل معنا و ســـائلان بی‌پناه است، رسیدم و بعد از نواختن زنگ خانه، اجازه ورود داد و به محضرش رســـیدم. مثل همیشه روی تختی چوبی نشسته و کتب روایی و فقهی دورش چیده شده و در حال مطالعه بود.

بعد ماه‌ها، دیدارش برایم آرامش بخش و خود مقصد بود،اما به توفیق و لطف حق سخن شیرین او که از جنس و دنیای دیگر بود، تحفه‌ای دلنشین این دیدار شد!

از قصدم برای ســـفراربعین گفتم، دعایم کرد و التماس دعا گفت! اما من نگاهم را از او برنداشتم، فهمید که منتظرم بیشتر بشـــنوم. گفت: الحمدلله هر سال بر جمعیت افزوده می‌شود که این از کرامات حضرت سیدالشهداست!

مکثی کرد و ادامه داد: این را نباید به حساب کسی گذاشت اگر کسی کاری هم کرده به کرم و لطف او بوده که توفیق یافته به عنایت و لطفـــش در این بارگاه خدمتی به زائرانش کند که خود فراوان جای شکر دارد!

از یکی از ارباب معرفت نقل است که فرمود: «به دل ســـفر کنید. هزار بینی که به تن سفر کنند و اندکی، به دل سفر کنند.»

اندیشیدم که لازم است تقاضایم را تمنا کنم!

عرض کردم: اســـتاد، در این سفر چه کنیم که از فیوضات آن بهره‌مند شویم؟

دستی به محاسنش برد و گفت:

دل به جمع مشغول ندار و همه دل به صاحبش بسپار!

درنگی کرد و سپس گفت: به حب حسین(ع) قدم بردارید و در عظمت کار او تأمل کنید و در همه راه زائر باشید!

و سپس جمله‌ای از یکی از ارباب معرفت را چنین زمزمه کرد:

«به دل سفر کنید. هزار بینی که به تن سفر کنند و اندکی، به دل سفر کنند.» لحظاتی سکوت محضرش را پر کرد و خود غرق در تفکر شد!

نگاهم را از او بر نداشتم!

آهی کشـــید و تبســـمی کرد و گفت: مؤمنی می‌گفت که جمع زیادی شبانه سیر می‌کنند و روزها به دلیل حرارت آفتاب به استراحت مشغولند.

گفتم: بله استاد! شب‌ها هوا خنک است و هم آرامش خاصی دارد که راه رفتن را مطلوب‌تر و جذاب می‌کند.

گفت: توفیق بزرگی است!

عرض کردم یعنی راه پیمودن شب از روز افضل است؟

گفت: ســـیر شـــبانه فرصت و مجالی برای طیران روحی و عالی‌ترین مشاهدات روحانی است واین از حکمت و الطاف الهی است که چنین مقدر کرده است.

عـــرض کردم: تصور می‌کردم این را برای تهجد و ســـلوک شبانگاهی گفته‌اند!

تبســـم کرد و گفت: قدم نهادن و طی مســـیر برای زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) کم از نوافل و تهجد باشد؟!

افزود: سیر شبانگاهی برای حرکت‌های معنوی، مؤثرتر است. خداوند بی‌حکمت مبعث پیامبرش را در شب مقدر نکرد و نزول وحی را نیز بی‌سبب در شب قرار نداد: «إنّا أنزَلناهُ فی لیلةِالقدر» و شب را برای تقدیر آدمی مقرر کرده‌اند. نزول وحی به موسای کلیم در کوه طور نیز در شب رقم خورد!

معراج که نردبان پرواز به ملکوت بود به لطف حق در شب برای پیامبرخدا فراهم شـــد! با چهره‌ای بشاش این جملات را تکرار کرد:

چه شبی! چه فرخنده شبی بود!

با شوق و ابتهاج خاصی آیه شریفه سوره اسرا را خواند:

«سُبحانَ الّذی أســـری بِعبدِه لیلاً مِنَ‌المَسجدِ الحرامِ إلی المسجدِالاقصی‌الّذی بارَکنا حَولَه لِنُریَه من آیاتِنا إنّه هُوَالسمیعُ البَصیر.» بار دیگر آیه را تکرار کرد و گویی روحش با براق عشق محمدی به طیران آمده است! ادامه داد: حضرت موسی(ع) سی شب به میقات رفت و بعد ده شب هم بر ضیافت او افزوده شد که نهایت لطف حق بود: «وَ واعَدنا موسی ثلاثینَ لَیلَه وَ أتمَمناها بِعَشر، فتَمّ میقاتَ رِبّه أربعین لَیلَه» گفت: بی‌میل و بی‌شایستگی موســـی، خداوند ده شـــب بر ضیافت حضورش نمی‌افزود، این توفیق برای تکمیل شـــدن سیر صعود و کمال پیامبرش بود که به لطف حق بود تا بعد سی شب خلوت، لیاقت ده شب دیگر را یافت. سرش را تکان داد و گفت: احتمالاً ضیافتی خاص هم بود! خداوند ده شب دیگر در آن ضیافت خاصش، پذیرایش شدند!

نگاهی به کتابی که کنارش گشوده بود، انداخت و ادامه داد: کی می‌داند، شاید ارتباط عاطفی با خداوند و قرب به ذات باری تعالی مختص شب باشد! برخی بزرگان چنین گفته‌اند!

دستی به فلاسک چای کنارش برد دو استکان که در سینی نقره‌ای رنگ با ظرفی از کشمش و قند هم کنارش قرار داشت و روی چهار پایه‌ای کنار تختش به شکل مجالس روضه قرار داده شـــده بود، با چای پر کرد. بوی دارچین فضا را معطر ســـاخت؛ استکان چای را روی میز عسلی قدیمی قرار داد و کاسه کشمش را هم کنارش. به مزاح گفت: یه استکان چای بخورید تا صدق زیارت اهل قبور نکند!

سپس سخنش را چنین تکمیل کرد: این راهپیمایی اربعین و پیمودن مسیر برای تشرف به محضر سیدالشهدا(ع) که مثل پیامبر برای خداوند عزیز و محبوب است و دردانه هستی است به عنایت حق تعالی است، باید قدر دانست چه عاملی این توفیق را فراهم کرده جای خود، باید آن را غنیمت شمرد.

طی طریق در شب و خلوت با حضرت در این مسیر و ذکر و یاد و نام حضرت در شب، خود سیر و سلوک معنوی است که به لطف و عنایت حضرت سیدالشهدا(ع) بهره و روزی زائران شده اســـت. غرق در این اندیشه بودم که چه عنایت و باب رحمتی برای زائران گشوده شده که ایشان فرمود: این گشایش به خاطر تحمل مرارت و سختی و رنج سفری است که زائران پذیرفتند و متحمل شدند! عرض کردم اگر سیر شبانه توفیق شد،کدام عمل و ذکری را توصیه می‌فرمایید؟

گفت: «اســـتغفار، اســـتغفار» چون خداونـــد فرمودند: «و بالاســـحارهم یستغفرون» استغفار در سایه لطف پسر فاطمه و حبیب خداوند به اجابت مقرون‌تر است! و البته اگر در فرصتی، بر این اســـتغفار دو رکعت نماز افزوده شود لحظاتی ناب خلق می‌شود که پیامبر خدا آن را بهترین فرصت‌ها و لحظات شمردند: «الرّکعَتان فی جُوفِ اللّیلِ أحَبُّ الیّ مِن الدّنیا و ما فیها؛ دو رکعت نماز در دل شب، نزد خدا از دنیا و آنچه در آن است، محبوب‌تر اســـت.» (بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۸) آرام و با طمأنینه گفت: سبک سفر کنید و با وضو باشید!

عرض کردم اگردر اربعین ســـیر شبانه توفیق شد،کدام عمل و ذکری را توصیه می‌فرمایید؟ گفت: «اســـتغفار، استغفار» چون خداوند فرمودند: «و بالاسحارهم یستغفرون» استغفار در سایه لطف پسر فاطمه و حبیب خداوند به اجابت مقرون‌تر است! و البته اگر در فرصتی، بر این استغفار دو رکعت نماز افزوده شود لحظاتی ناب خلق می‌شود که پیامبر خدا آن را بهترین فرصت‌ها و لحظات شمردند.

حمید احمدی

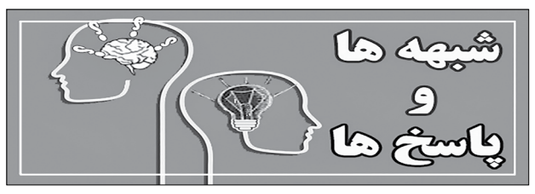

ملاقات با امام زمان (عج) در عصر غیبت

شبهه: آیا می‌توان امام زمان(عج) را در دوران غیبت کبری ملاقات کرد؟ اگر پاسخ مثبت است پس چرا عده‌ای آن را نفی می‌کنند؟

پاسخ: ملاقـــات با امام زمان(عج) از آرزوهای بجا و دیرین شیعیان بوده است. این ملاقات در دوران امام عسکری(ع) و دوران غیبت صغری بارها رخ داده و در منابع روایی و تاریخ به آنها اشاره شده است:(۱) اما امکان ملاقات در دوران غیبت کبری (از ۳۲۹ ق تاکنون) به دلایل مختلفی سبب اختلاف میان بزرگان دینی شده است. هرچند بسیاری از عالمان دینی آن را ممکن و واقع‌شده می‌دانند اما گروهی نیز آن را ناممکن دانسته‌اند. در این نوشتار ادله هر دو گروه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گروه اول: مخالفان امکان ملاقات با امام زمان

کسانی که مخالف امکان ملاقات هستند، به ادله مختلفی استناد می‌کنند که مهم‌ترین آنها این دو دلیل است:

با بررســـی توقیعات و روایات معتبر، روشـــن می‌شـــود که دیدار با امام زمان(عج)، در اصل امکان‌پذیر اســـت؛ هرچند این دیدارها نادر، محدود و خارج از خواست و کنترل ما صورت می‌گیرند.

۱. آخرین توقیع حضرت به علی‌بن محمد سمری

امام زمان در این نامه چنین نگاشـــتند: «یا علی بن محمد الســـمری! أعظم الله أجر اخوانک فیک، فانّک مَیتٌ ما بینک و بین ستّه أیام، فاجمع أمرک ولاتُوص الی أحد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التّامّه فلا ظهور الاّ بعد اذن الله تعالی ذکرُهُ و ذلک بعد طول الأمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سیأتی شیعتی مَن یدّعی المشاهده، ألا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السّفیانی والصّیحه فهو کذّابٌ مُفترٍ؛ ای علی‌بن محمد سَمَری! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تا شـــش روز دیگر خواهی مرد، پس امر حســـاب و کتاب خود را مرتب کن و درباره جانشـــینی این مقام نیابت، به هیچ‌کس وصیت مکن تا به‌جای تو بنشـــیند؛ زیرا غیبت دومی (غیبت کامل یا غیبت کبری) فرا رسیده است. تا آن روزی که خداوند- عزّوجلّ- بخواهد، ظهوری نخواهد بود و ظهور پس از مدت درازی خواهد بود که دل‌ها را سختی و قساوت فراگیرد و زمین از ستم و بی‌داد پر شود.

به‌زودی کســـانی از شـــیعیان من ادّعای مشاهده خواهند کرد. بدان هرکسی که پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه (بانگی) از آســـمان، ادّعای دیدن من کند، دروغگو اســـت.»[2] اســـتدلال‌کنندگان معتقدند که این روایت، بصراحت، مدعیان دیدار را «دروغگو» خوانده اســـت. اما اگر به ابتدا و انتهای این حدیث توجه کنیم، معنای دقیق‌تری به دست می‌آید. در آغاز، حضرت به این نکته اشـــاره می‌فرماید که دیگر نایب خاصی از سوی ایشان تعیین نخواهد شد و دوران غیبت کبری آغاز شده است. سپس در ادامه، با آوردن «ال» بر سر واژه «مشاهده» در عبارت «مَن ادّعی المشـــاهدهٔ»، به نوع خاصی از مشاهده اشاره می‌کند؛ یعنی مشاهده‌ای که همراه با ادعای نیابت خاص از جانب حضرت باشد. بنابراین، حضرت اصل دیدار را نفی نمی‌کند، بلکه دیداری را نادرست می‌داند که همراه با ادعای نمایندگی رسمی و آوردن پیام از سوی ایشان باشد.[3]

برخی از بزرگان افزون بر تفسیر پیش‌گفته، احتمال دیگری را نیز در فهم این توقیع مطرح کرده‌اند. به نظر آنان، شاید مقصود از نفی مشاهده در این عبارت، آن باشد که کسی نتواند به صورت «اختیاری و مستمر» با امام زمان(عج) ملاقات داشته باشد؛ یعنی چنین نباشد که شخصی هر زمان که اراده کرد و تصمیم گرفت، بتواند حضرت را ببیند و با ایشان ارتباط بگیرد.

در این نگاه، نفی مشاهده به معنای انکار اصل ملاقات نیست، بلکه به معنای نفی امکان «دسترسی آزاد و دائمی» به حضرت اســـت؛ چراکه چنین دسترســـی‌ای با فلسفه غیبت در تعارض قرار دارد. به عبارت دیگر، حتی اگر برخی انســـان‌های خاص، در شرایطی ویژه و به اراده الهی، به توفیق دیدار با امام برسند، این ملاقات‌ها از